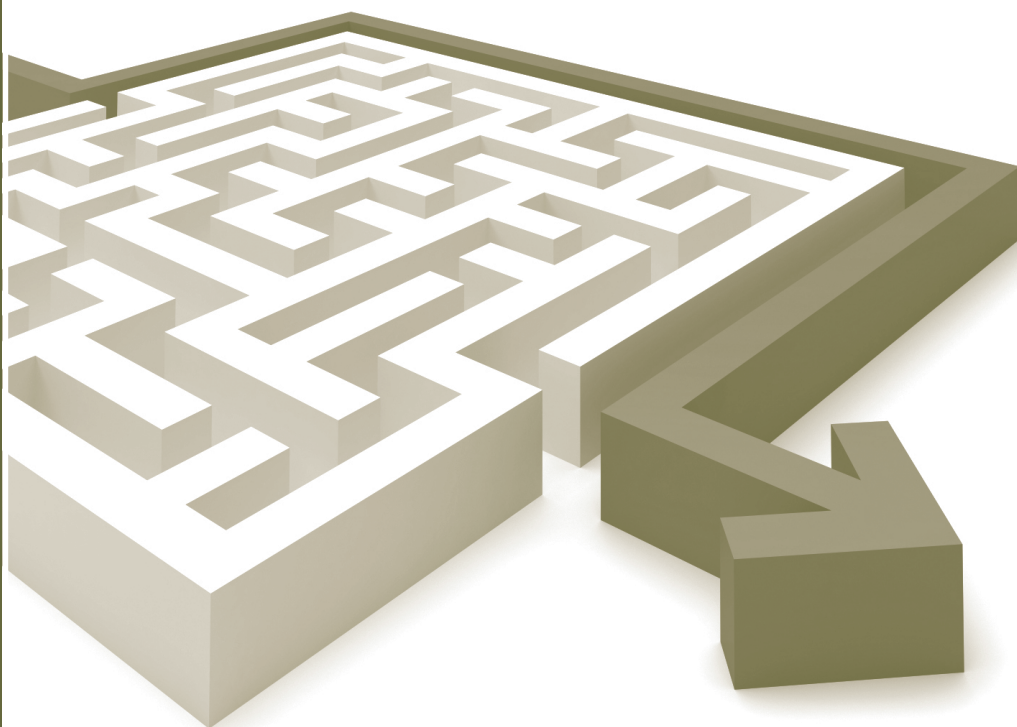


هدایت منابع مالی و فنی غیردولتی در طرح‌های عمرانی

- طرح دیدگاه
- سرمایه و سود
- ثروت
- اقتصاد مهندسی
- مشکلات جذب سرمایه

نشریه شماره ۴۴، زمستان ۱۳۷۸





یکصد و چهل و چهارمین نشریه علمی، فنی و مهندسی
آدرس وبسایت نشریات
<http://bulletins.rahshahr.com>

به نام خداوند جان و خرد

آدرس: تهران، میدان ونک ، بزرگراه حقانی ،
خیابان علامه شهیدی ، کوچه هوشیار ، شماره ۳
کدپستی: ۱۵۱۸۷-۵۳۶۱۱

info@rahshahr.com
www.rahshahr.com

تلفن: ۸۲۱۷۲۱۷۲
دورنگار: ۸۸۸۸۳۸۶۸

ناشر

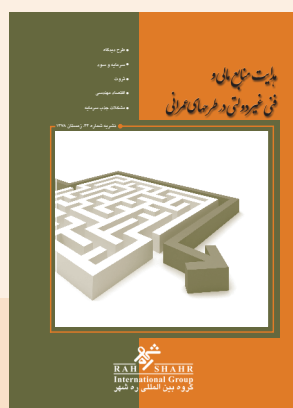
گروه بین‌المللی ره‌شهر

حروفچینی کامپیوتری:

بخش حروفچینی ره شهر

چاپ و صحافی:

چاپ شهر



پیشگفتار

در آستانهٔ ابلاغ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از سوی دولت محترم و به رغم گرایش عمده‌ای که در این برنامه به سوی خصوصی‌سازی و ایجاد یک بازار رقابت سالم بین بخش‌های غیردولتی در اجرای پروژه‌های ملی دیده می‌شود، یکی از دیرینه‌ترین موانع توسعهٔ حقیقی زیرساخت‌های عمرانی در کشور و کندی، خلل یا رها شدن اجرای بسیاری از پروژه‌های عمرانی به ویژه در شرایط اقتصادی بحرانی حاضر، انحصار منابع مالی و فنی دولتی برای اجرای این طرح‌ها از سویی و فقدان یک نگرش صحیح و همه جانبه در مدیریت جامع توزیع همین منابع از سوی دیگر است.

توسعه در جهان امروز، امری ملی و مبتنی بر شناخت دقیق منابع طبیعی، مالی و کاری هر کشور است، در حالی که در شرایط اقتصادی حداقل دو قرن گذشتهٔ ایران، نیروهای اجتماعی تولید و سرمایه‌های خصوصی به دلیل فقدان امنیت لازم و یکپارچگی بخش اعظم سرمایه مالی تحت سیطرهٔ دولت، کم و بیش در توسعهٔ واقعی کشور نقشی ایفا نکرده‌اند.

از سوی دیگر، قوانین سنتی دستگاه‌های دولتی در مراحل مختلف اجرای طرح‌های عمرانی با عدم جامع نگری، عدم انعطاف و عدم تطبیق خود با شرایط هر زمان و وضعیت هر پروژه معمولاً نه تنها هیچ ثمری در بهبود کیفیت این طرح‌ها ندارند، بلکه بیشتر سبب وقفه‌های متعدد در طول کار، ایجاد حس بی‌اعتمادی و بی‌امنی در دستگاه‌های اجرایی و نهایتاً بهره‌برداری غیراقتصادی از طرح‌ها می‌شوند.

دخالت مستقیم دولت تا آخرین مراحل مدیریت و برنامه‌ریزی پروژه‌های عمرانی، فقدان آموزش‌های کاربردی و اجتماعی موثر در زمینهٔ مشارکت کار و سرمایه، تغییر مدیریت‌ها در دستگاه‌های دولتی، متورم بودن نیروی کار و نبودن انگیزه کافی در کارکنان دولت، تغییر طرح‌ها نسبت به برنامهٔ فیزیکی در نظر گرفته شده برای آنها در طول زمان، غیراقتصادی شدن هزینهٔ احداث پروژه‌ها به دلیل فقدان مدیریت صحیح و طولانی شدن مراحل اجرا و در یک کلام، بی‌اعتمادی نظام به احاد ملت در اجازهٔ شراکت همه جانبه در برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از پروژه‌های عمرانی (که حتی در مناطق آزاد صنعتی/تجاری و مناطق ویژه اقتصادی نیز خود را می‌نمایاند)، از دیگر موانع تحقق واقعی و زیرساختی توسعه در این سرزمین است.

واقعیت آن است که به منظور تحقق جدی برنامه‌های توسعه، انجام کامل و بهینه پروژه‌های عمرانی با برنامه‌ریزی، مدیریت مالی و اجرای صحیح و نهایتاً فراهم آمدن بستری طبیعی و آزاد (اما تحت راهبری) از کار و سرمایه در بخش خصوصی با مشارکت تمامی تشکلهای صنفی ذینفع - همچون تجربه بسیاری از کشورها - می‌بایست به تدریج در اندیشه هدایت منابع مالی و فنی غیردولتی برای اجرای طرح‌های عمرانی بود که جز با پیمودن گام‌های زیر میسر نمی‌گردد:

- ۱- بررسی توان اقتصادی موجود کشور و توان سرمایه‌گذاری دولتی و غیردولتی در اجرای طرح‌های عمرانی
- ۲- بررسی پروژه‌های عمرانی بخشی، منطقه‌ای و ملی در دست اقدام (نیمه تمام) در بخش‌های دولتی و غیردولتی
- ۳- تدوین نظام منطقه‌بندی کشور برای توسعه پایدار با توجه به امکانات و پتانسیل‌های هر منطقه در حال و آینده
- ۴- تدوین ضوابط و مقررات اولویت‌بندی پروژه‌های زیرساختی در سطح ملی به تفکیک مناطق و وابستگی پروژه‌ها
- ۵- تدوین طرح اقتصادسنجی و توزیع بهینه منابع مالی در مناطق کشور با توجه به اهمیت پروژه‌ها و برنامه ریزی توسعه پایدار
- ۶- بررسی و بازنگری قوانین و مقررات اقتصادی کشور به منظور تسهیل امر سرمایه‌گذاری از سوی بخش‌های غیردولتی
- ۷- تدوین طرح ایجاد موسسات خصوصی توانمند مالی، تجاری، صنعتی و تلفیقی برای اجرای طرح‌های عمرانی
- ۸- تدوین طرح پشتیبانی مالی، مدیریت راهبری و کنترل کیفی در واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی از سوی دولت
- ۹- ایجاد موسسات استانداردسازی صنعت ساخت مصالح به لحاظ عمر ساختمان و ارزان سازی احداث طرح‌های عمرانی
- ۱۰- استنتاج و تدوین چهارچوب تلفیقی موارد فوق به انضمام برنامه‌ریزی تشکیلاتی، مدیریتی، حقوقی و کارشناسی

این مهندسین مشاور به منظور برداشتن نخستین گام در این مقوله، شناسایی دقیق‌تر مفاهیم برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و توسعه کلان و پایدار و نهایتاً امکان‌سنجی ایجاد موسسات مالی و اعتباری خصوصی با مشارکت فعال تشکلهای صنفی، تجاری و صنعتی به منظور مدیریت برنامه‌ریزی، طرح و اجرای پروژه‌های عمرانی ضمن در نظر داشتن نقش دولت به عنوان راهبر و توزیع‌کننده بهینه منابع مالی در قطب‌های اقتصادی کشور، اقدام به تهیه نشریه حاضر نموده است که امید است به عنوان یک بررسی پایه‌ای، مقبول نظر مدیران، کارشناسان و صاحب‌نظران محترم به ویژه در عرصه‌های عملی برنامه‌ریزی و هدایت منابع مالی و فنی غیر دولتی برای اجرای طرح‌های عمرانی قرار گیرد و به مطالعات تفصیلی‌تر در این زمینه منجر شود. در پایان لازم است مراتب قدردانی این مهندسین مشاور را از جناب آقای مهندس احمد شفاعت معاونت محترم فنی سازمان برنامه و بودجه که اساساً اندیشه تهیه چنین نشریه‌ای را ارائه دادند و در ادامه نیز ما را از راهنمایی‌های ارزنده خود بهره‌مند نمودند، ابراز کنیم.

سعید شهیدی

مدیر بخش تحقیق و توسعه

مقدمه

ژوزف هیلهورست، توسعه را امری منطقه‌ای و ملی می‌شناسد و همواره از بخشی قلمداد کردن توسعه به شدت پرهیز می‌کند. هیلهورست در چهارمین قضیه از پنج قضیه‌ای که به تدوین آن پرداخته است تاکید می‌ورزد که «فرایند توسعه منطقه‌ای در وضعیتی به اوج خود می‌رسد که فعالیت‌های تخصصی از نظر فضایی توزیع شده، یکپارچگی درونی یافته، و جزء جدایی‌ناشدنی از یک کل وسیع‌تر را که ممکن است یک کشور باشد، تشکیل دهند»^۱ هیلهورست بر نقش تصمیمات دولتی تاکید دارد، اما این نقش را علی‌رغم فعالیت اقتصادی دولت به طور عمده یک نقش کنترلی می‌داند.

در نظام پیشین سیاسی ایران، نیروهای اجتماعی تولید و نیز سرمایه زیر سیطره دیکتاتوری تمامیت طلب قرار داشتند و مصونیت سرمایه و مالکیت نیز محورهای قانونی لازم را دارا نبود. اقدام انقلابی و آزادسازی نیروهای اجتماعی تولید در مقطع انقلاب ۲۲ بهمن منجر به ظهور یک سرمایه‌داری پیشرفته‌تر و آزادسازی تولید و سرمایه از بند تمامیت طلبی نشد، بلکه تناقضی را دامن زد که منجر به فروپاشی نظام تولید، سرمایه و مالکیت حتی در شکل پیشین آن شد، بدون آنکه جایگزینی را برای آن یافته باشد. اقدام انقلابی توأم با ایده‌آلیسم و تعصب، گره‌های کور توسعه نایافتگی را باز نشناخت، و ملتی که روزی با انقلاب مشروطه پیشاهنگ انقلابات نوین در آسیا شناخته شده بود همچنان در مرحله گذر باقی ماند.

به گفته کئورگ لوکاچ «بررسی این مسأله مهم است که برای آنکه یک جمهوری برای همیشه سرپا باقی بماند، چقدر از حقوق بی‌چون وچرای مالکیت را باید قربانی کند».^۲ گفته لوکاچ ما را متوجه این مسأله می‌کند که نظام مالکیت در ایران در رژیم پیشین بر محورهای استوار بوده که تنها مصالح نظام را حفاظت می‌کرده نه مصالح ملی را. اقتصاد ملی ایران در زمان رژیم پیشین، اقتصادی ساخت‌نیافته بود و پس از انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن نیز آزادسازی نیروهای اجتماعی تولید نتوانست این اقتصاد را از ساخت‌نیافتگی برهاند. در نتیجه نیروهای آزاد شده تولید اجتماعی، در شرایط فقدان بازار سرمایه مالی و صنعتی، مفری برای دست یافتن به سازواره و سازوکاری جدید نیافته و در این شرایط، سرمایه به بازار واسطه‌گری روی آورد.

۱ - هیلهورست، ژوزف - برنامه ریزی منطقه‌ای برداشت سیستمی - نشریه دانشگاه روتردام، ۱۹۷۱

مترجمان: سید غلامرضا شیرازیان، مرضیه صدیقی، سید ابولقاسم حسینیون

ناشر: سازمان برنامه و بودجه - چاپ اول ۱۳۷۰

۲ - لوکاچ، گئورگ - هگل جوان، پژوهشی در رابطه دیالکتیک و اقتصاد - محسن حکیمی - نشر مرکز ۱۳۷۴

لوکاج، اندیشه جمهوری خواه را از آن گونه اندیشه‌ای می‌شناسد که اصیل ترین نیروهای او را توانا می‌سازد تا ارضاء شدن را در کار حقیقی بیابد، در حالی که اندیشه فرد متعصب صرفاً زائیده تخیل است. برای ایده آلیسم هیچ جهانی که از عینیت‌های مستقل از ذهن تشکیل شده باشد، وجود ندارد.

توسعه ملی در ایران که می‌بایست به موازات توسعه بازار سرمایه مالی روی دهد، از انقلاب مشروطه تا کنون تابع مصالح ملی نبوده است و در نتیجه هیچ گاه متکی بر سنجش دقیق منابع طبیعی، منابع مالی و سرمایه‌ای، و نیروی کار، ساماندهی نشده است بلکه همواره و بیش از پیش تابع سیاست‌هایی بوده است که هیچگاه درکی واقع بینانه از وضعیت اقتصادی و بازار سرمایه نداشته است. در حالی که جمهوری را تنها واقع‌بینی پاسداری می‌کند.

متأسفانه در شرایط گسیختگی‌های تاریخی و اجتماعی دو قرن گذشته، نیروهای اجتماعی تولید از یک پشتوانه فرهنگی غنی که می‌توانست منجر به شناخت واقعی از وضعیت و تحلیل عینی شرایط اجتماعی و اقتصادی شود محروم مانده است.

بازار سرمایه مالی در ایران، ماهیتاً دارای ساز و کاری بحران‌زا است. یکپارچگی بخش اعظم سرمایه مالی که از مجرای شبکه عظیم بانکهای دولتی در سلطه بلامنازع دولت قرار دارد، تحت تأثیر سیاست جذب بخشی سرمایه، موجب رکود و تورمی توأمان شده که تجلی بارز یک بحران غیر نمونه‌وار است، بحرانی که ناشی از سازوکار غیر نمونه‌وار بازار سرمایه مالی در ایران است. آن بخش از سرمایه مالی، که در بازار سرمایه به بخش خصوصی تعلق دارد، ماهیتاً و به دلیل فقدان امنیت اقتصادی و یا گرایش‌های غالب سنتی در بخش توزیع و خدمات، تقریباً فاقد عملکرد سرمایه مالی برای جذب در قطب‌های توسعه است و بیشتر ماهیتی ضد توسعه دارد.

چنین عملکرد متضادی در بازار سرمایه مالی، به عنوان زیر اساس اقتصادی کشور، امکان رشد و توسعه همگون اقتصادی را از کل پیکره اقتصادی کشور سلب کرده است.

از آنجائیکه حتی با در نظر گرفتن همه عوامل تأثیرگذار بر توسعه، اقتصاد نقش زیراساس را در برنامه ریزی توسعه دارا است، بدیهی است بدون توجه به ساز و کارهای اقتصاد سرمایه‌ای، امکان برنامه‌ریزی قابل اتکائی برای توسعه وجود نخواهد داشت. هر چند سرمایه عظیم دولتی در بازار بلامنازع سرمایه مالی ایران،

به دلیل استفاده از اهرم‌های قدرت سیاسی، توانایی مقابله با بروز بحران‌های مقطعی را به طور صوری دارا است، لیکن به دلیل سازوکار غیر نمونه‌وار آن، تنش‌های مقطعی در آن انباشته شده و طی فرایندهای تکتونیک در بستر سرمایه، به صورت بحران‌های زمین لرزه‌ای پدیدار خواهند شد. چنین فراروندی در بیشتر مراکز اقتصادی و صنعتی کشور می‌تواند موجب بروز ورشکستگی و از بین رفتن عمده سرمایه ملی شود که از مجرای شبکه عظیم بانکی دولتی در آن بخش سرمایه‌گذاری شده است.

طرح دیدگاه

ایجاد نظام کارآمد اقتصادی اولین گام به سوی توسعه پایدار است و یکی از ارکان دارا بودن یک نظام کارآمد اقتصادی، استفاده نمودن از تمامی امکانات فکری، مالی، مدیریتی، و اجرایی تمامی افراد کشور است. از این رو آن دسته از نظام‌های اقتصادی که کلیه امور آن اعم از تأمین منابع اولیه و سرمایه، و نیز تهیه مایحتاج عمومی بر عهده دولت مرکزی است، همیشه در ایجاد اقتصاد کارآمد دچار مشکل شده و موفق نبوده‌اند. چنین نظام‌هایی هم از جنبه ایجاد اشتغال و فرصت‌های شغلی، و هم از جنبه تصمیم‌گیری‌های درست و اقتصادی نمودن اداره امور کشور، همواره دچار مشکلات مستمر و مداوم هستند. نا متناسب بودن قیمت تمام شده خدمات و کالا به نسبت هزینه‌ای که صرف آن می‌شود یکی از بارزترین پیامدها در این نظام‌ها است.

شاید اصلی‌ترین علت غیر اقتصادی بودن کالا، خدمات، و زیرساخت‌ها در چنین نظام‌هایی متورم بودن پیکره نیروی کار در دستگاه‌های دولتی متمرکز از یک سو و نیز نبودن انگیزه کافی در کارکنان و کارمندان به دلیل اتکاء داشتن به حقوق ثابت و در نتیجه عدم امکان جذب متخصصین توانمند توسط دستگاه‌های دولتی است.

چنین نظام‌هایی در عین نا کارآمد بودن پیکره اداری خود، به دلیل تمرکز عمده توان اقتصادی کشور در دست دولت، باعث نا کارآمدی افراد، گروه‌ها و مؤسسات می‌شوند که خارج از سیستم دولتی کار می‌کنند. وابستگی شدید بخش اعظم منابع مالی ملی به دولت، امکان کار آفرینی و تصمیم‌گیری را در افراد و مؤسسات بخش خصوصی به شدت کاهش داده و باعث می‌شود که بخش خصوصی بدل به زائده‌ای وابسته به دولت شود. قوانین محدود کننده و دست و پا گیر دستگاه‌های دولتی حتی پس از ارجاع کار در

مراحل مختلف، اعم از مطالعاتی و طراحی و سپس اجرای طرح موجب کندی کار شده و ضمن ایجاد بی اعتمادی، باعث ایجاد عدم امنیت شغلی، عدم تأمین آتیه شاغلین در مؤسسات خصوصی و سرانجام اجرا و بهره برداری غیر اقتصادی طرح ضمن متورم نمودن سرمایه طرح می شود.

در بسیاری از موارد، علاوه بر مشکلات فوق، تغییر مدیریت‌ها در دستگاههای کارفرمایی دولتی، و به تبع آن تغییر پاره‌ای سیاست‌ها که حتی منجر به جابجایی ردیف‌هایی از بودجه در یک بخش دولتی می شود، خود موجب طولانی‌تر شدن کار و در نتیجه غیر اقتصادی بودن طرح می شود. در بیشتر موارد برنامه فیزیکی ارائه شده از زمان طراحی تا زمان بهره برداری به دلیل عدم هماهنگی فن آوری‌های مورد استفاده و روش‌های مدیریتی نا کارآمد، هیچ گونه مطابقتی با برنامه‌ای که اجرا شده است ندارد. این ناهماهنگی‌ها در طرح‌های عظیم عمرانی، که گاه به بخش‌های مختلف دستگاههای دولتی مربوط می شود بسیار زیان بارتر است و گاهی اوقات بخشی از یک پروژه که وابسته به بخش دیگر است به مرحله بهره برداری می‌رسد در حالی که بخش دیگر هنوز به مرحله اجرا نرسیده است. در چنین شرایطی عدم بهره برداری از بخش اجرا شده، با توجه به فرسایش طبیعی مصالح به کار رفته تحت عوامل جوی و نیز استهلاک در اثر مرور زمان، باز هم پروژه‌ای غیر اقتصادی را به پیکره اقتصادی کشور تحمیل می‌کند.

آن چه که قابل توجه و تاکید فراوان است، پس زمینه‌های فرهنگی باقی مانده از دوره‌های گذشته حاکمیت سیاسی و نظام‌های استبدادی و توتالیتار در ایران است که این ساخت نایافتگی بر بستر آن عمل می کند. پس از عصر نوزائی در اروپا و پیدایش نظام‌های جمهوری، با الهام از اندیشه‌های اندیشمندانی چون «مونتسکیو» و «اگوست کنت»، نظام جمهوریت بر رکن عقلانیت استوار بوده است، و عقلانیت همواره ملازم با اعتماد متقابل بین دولت و مردم بوده است زیرا در نظام جمهوری این مردم هستند که دولت را برمی‌گزینند و در مقاطعی حکومت را و در آن صورت تنها اصل اعتماد است که می تواند بین انتخاب کننده و انتخاب شونده جاری و ساری باشد، تا امور کشور به نحو نسبتاً مطلوبی اداره شود.

در کشور ایران، متأسفانه پس از گذشت بیست سال از استقرار جمهوریت، هنوز اعتماد امری یک جانبه است. مردم باید به دستگاه اجرایی اعتماد کامل داشته باشند، لیکن دستگاه اجرایی تنها زمانی به آحاد مردم اعتماد می‌کند که آن را احراز کرده باشند آن هم تحت شرایطی بسیار سخت. در نتیجه دستگاه

اجرائی بطور یک جانبه انتظار رعایت قانون و مقررات از سوی مردم را دارد ولی هنگام رعایت قانون و مقررات از سوی دستگاه اجرایی، کلیه امور بر بستر عدم اعتماد و صرفاً به تبعیت از سلايق عمل می‌کند.

متأسفانه عدم اجرای صحیح قوانین و مقررات موجب ایجاد دلسردی در خیل عظیم نیروی انسانی کشور در بیرون و درون دستگاه اجرایی دولت شده است. مشکلات عدیده بر سر راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در حدی بوده است که تنها راه گشایش در جذب سرمایه‌گذاری، ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و صنعتی تشخیص داده شد اما متأسفانه به دلیل اعمال همان دیدگاه‌های مشابه در مناطق یاد شده، این مناطق نیز هنوز نتوانسته‌اند کريدورهای مورد اعتمادی برای هدایت جریان سرمایه و جذب آن باشند. در مناطق آزاد و ویژه نیز همان نگرش مشکل ساز که همواره در کارها گره می‌اندازد و مانعی بر حرکت های آزاد سرمایه و صنعت است به وضوح عمل می‌کند که بطور وسیعی باعث دلسردی افراد در این مناطق شده و به موازات آن موجب هدر رفتن زیر ساخت‌های هر چند اندک ایجاد شده در این مناطق است.

اصل کار آفرینی نیازمند پذیرفتن اندیشه های مستقل و مبتکر اقتصادی است که بتواند به طور خود انگیخته منابع مورد نیاز خود را نیز ایجاد کند. اگر در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی نیز اصل بر این قرار گیرد که باز هم دولت و یا گردانندگان مناطق یاد شده صاحبان امتیاز ها باشند و دیگران در صف انتظار برای گرفتن امتیازات، بدیهی است همان مشکلات تکرار می‌شود. چنین دور باطلی که از هر جا شروع کنیم به همان جا ختم می‌شود نیز حاکی از همان مشکل فرهنگی است. مشکلی که از دوران کودکی و طی آغازین روزهای آموزش دبستانی در کشورمان با آن مانوس می‌شویم.

«بابا نان داد، مامان آب داد» و کودک موجودی است که برای بقای خود چیزی را می‌گیرد و مصرف می‌کند. کودک در می‌یابد که آنچه را که مورد نیاز او است به او خواهند داد. در حالی که باید از کودکی به وی آموخت که انسان چگونه در طبیعت آن چه را که مورد نیاز او است بدست می‌آورد، می‌پروراند، و ایجاد می‌کند. کودک پس از رسیدن به سن کار و فعالیت نیز بر بستر همان اندیشه دادن و گرفتن عمل می‌کند و در نتیجه انتظار دارد که دولت بدهد و افراد بگیرند، و متأسفانه همان کودک که در دستگاه اجرایی مشغول به کار می‌شود نیز همین نگرش را دارا بوده و ترویج می‌کند. این فرهنگ یک جانبه نگر متأسفانه افراد را چه در درون دستگاه اداری دولتی و چه در بیرون آن، به سوی تنبلی و انفعال سوق می‌دهد و در

نتیجه فرهنگ دلالی و واسطه‌گری را با این امید که یک شبه می‌توان ثروتمند شد به عنوان یک عنصر مسلط فرهنگی اشاعه می‌دهد.

بی‌اعتمادی، تنبلی، انفعال، و فرهنگ واسطه‌گری موجب می‌شود تا احاد مردم که در عرصه کار و فعالیت هستند دریابند که با کار و کوشش و رقابت سالم امکانی برای بهبود زندگی خود ندارند. بلکه علیرغم همه کار و تلاش و فعالیت و رقابت سالم بالاخره این دستگاه اجرایی و مدیران آن هستند که تصمیم می‌گیرند چه کسی باید باشد و چه کسی نباید باشد. این یعنی، تسلط عنصر رابطه بر هرگونه ضابطه‌ای. البته این وضعیت را نمی‌توان صرفاً به دستگاه اداری دولتی نسبت داد بلکه باید آنرا فرهنگی دانست که دارد به طور مسلط عمل می‌کند و دستگاه اداری دولتی، اشاعه دهنده این فرهنگ است.

به تازگی در کشور ما سخن از ائتلاف انرژی و به هدر دادن منابع طبیعی و فسیلی بسیار می‌رود، ولی بهتر بود به موازات آن به این امر نیز توجه داشته باشیم که زیان به هدر رفتن انرژی نیروی انسانی، که اساسی‌ترین منبع برای توسعه است، به مراتب و بارها بیش از ضرر و زیان‌هایی است که از به هدر رفتن منابع طبیعی و انرژی فسیلی متوجه جامعه می‌شود.

برای زدودن این معضلات تقدم منطقی با آموزش است. آموزش نه به سبک و سیاقی که تا امروز داشته‌ایم و خود به موفق نبودن آن اذعان داریم. بلکه آموزش به عنوان یک امر استراتژیک برای توسعه پایدار. توسعه پایدار یک استراتژی است که نیازمند برنامه‌ریزی‌های استراتژیک است. آموزش نه به عنوان یک امر مدرسه‌ای و کلاسی بلکه آموزش کاربردی. و ایضاً در کشور ما همواره با این معضل روبرو هستیم که نام بسیاری از دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و میان مدت را که به صورت کلاس درسی در دستگاه‌های دولتی برقرار می‌شود، آموزش کاربردی می‌گذارند غافل از این که آموزش کاربردی ثبت تجربیات روزمره کاری و تبادل تجربیات به منظور بهبود وضعیت کاری در جریان کارهای روزمره است و نه آموزش تعدادی کتاب و جزوه در یک فضای درسی مانند کلاس که در داخل ساختمان یک اداره دولتی تشکیل شده است.

ناگفته نماند که نه تنها دستگاه‌های اجرایی و دولتی کمترین توجه را به آموزش‌های کاربردی نداشته‌اند، بلکه خود دستگاه آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز بیشتر هم خود را صرف آموزش متون و محتویات کتاب‌های درسی مدرسه‌ای کرده‌اند و نه آموزش‌های کاربردی. آموزش برای زدودن فرهنگ بی‌اعتمادی،

تنبلی، انفعال و واسطه‌گری باید تمامی ابعاد و جنبه‌های زندگی اجتماعی را از خانه و مدرسه و محل کار در بر گیرد.

دخال‌ت مستقیم دولت تا آخرین مراحل برنامه ریزی در همه زمینه‌ها، نه آن که دولت را از یک دستگاه کنترلی بدل به یک دستگاه اجرایی کرده است بلکه بیش از پیش باعث کندی کلیه امور اجرایی در تمامی عرصه‌ها شده است. کنترل دولتی معنای حتی نظارت بر جزئی ترین مراحل برنامه ریزی و یا اجرا نیست بلکه کنترل نظارتی اساساً غیر عملیاتی و بدون دخالت مستقیم در کار اجرایی است. نظارت کنترلی دولت اساساً و ماهیتاً باید امور ستادی نظارت را در طرح‌های عمرانی و حتی ملی در بر گیرد.

مردم در یک نظام جمهوری، دولت را به عنوان یک دستگاه هماهنگ کننده از میان خود و افراد مورد اعتماد خود بر می‌گزینند تا نقش اصلی خود را که باید به عنوان پاسداری از منافع ملی ایفا کند بر عهده گیرد. این نقش بیش از هر چیز نیازمند اعتماد متقابل مردم به دولت است و چنین اعتمادی حاصل نخواهد شد مگر این که دولت همواره به احاد مردم اعتماد کند. اعتماد کردن به مردم هرگز به معنای تنظیم برنامه های بسته بندی شده و تکلیف کردن به مردم برای اجرای آن نیست بلکه بیش از پیش سپردن کار مردم به مردم است. هر چند این شعار که ما کار مردم را به مردم سپرده‌ایم شعاری است که به آسانی می‌توان سر داد ولی عملی کردن آن به صورت عینی دقیقاً به معنای صرف برنامه‌ریزی راهبردی و کلان توسط دولت به عنوان نماینده مردم و سپس سپردن همه امور برنامه‌ریزی جامع و اجرایی توسط خود مردم است.

این که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مالکیت دولتی بر بسیاری از منابع ملی و طبیعی را اصلی پذیرفته شده می‌شناسد، به معنای منع قانونی در بهره برداری از این منابع توسط مردم نیست زیرا بهره برداران از این منابع ملی در هر کجای کشور نمی‌توانند در صورت وجود یک برنامه راهبردی صحیح و نظارت عالیه دولتی منافع حاصل از یک پروژه عمرانی را به پیکره اقتصادی کشور باز نگردانند.

مشکلات اصلی در ساختار اقتصادی کشور، به فقدان یک برنامه‌ریزی متناسب علمی و کاربردی در توزیع فضایی سرمایه، نیروی انسانی، و منابع طبیعی باز می‌گردد که از دیدگاه اقتصاد مهندسی مطرح است اما از دیدگاه فرهنگی به نگرشی باز می‌گردد که به صورت پنهان نسبت به خود سرمایه در دستگاه‌های دولتی شایع و رایج است. در ادامه تا آن جا که در حوصله نشریه حاضر باشد به بررسی این مسائل می‌پردازیم.

سرمایه و سود

این که سرمایه چیست و در عرصه کار و فعالیت اقتصادی دارای چه ساز و کارهایی است بیشتر یک مبحث آکادمیک است که از پرداختن به آن در این نوشتار پرهیز می‌کنیم و فرض خود را بر این می‌گذاریم که آشنایی نظری با چنین مباحثی به عنوان پیش نیاز پرداختن به مسأله سرمایه و سود وجود دارد اما این که سرمایه کجاست و به کجا می‌رود به طور مشخص بحث مورد نظر ما است. سرمایه در جایی موجود است که سود حاصل می‌شود و به جایی خواهد رفت که باز هم سود بیشتری حاصل کند. این اصل پذیرفته شده ای است، و اگر سرمایه رفتاری غیر از این داشته باشد باید از گذاشتن نام سرمایه بر روی آن معذور بود یعنی چندان عاقلانه نخواهد بود که سرمایه در جایی موجودیت داشته باشد که سودی حاصل نمی‌کند و یا به جایی برود که سود کمتری دارد. درک این اصل نیازی به داشتن هیچ مدرک دانشگاهی و یا حتی مدرسه‌ای هم ندارد. پس قرار نیست که کسی بر اساس اراده و یا سلیقه خود تکلیف دیگری برای سرمایه تعیین کند.

سرمایه در مکان مشخصی به نام بازار سرمایه برای کسب سود به رقابت می‌پردازد و سود که حاصل فعالیت سرمایه است در اثر ساز و کارهای سرمایه در هر بخش از اقتصاد یک کشور و بنا بر گرایش ویژه ای که هر بخش از سرمایه در آن بخش از اقتصاد دارد حاصل می‌شود که نرخ آن تحت تأثیر عوامل بسیار پیچیده ای تعیین می‌شود و یا نوسان خواهد داشت. در نتیجه نرخ سود هم به تبع خود سرمایه امری نیست که بنا بر اراده و یا سلیقه کسی تعیین شود. نرخ متفاوت سود از یک سو به دلیل رقابت بخش‌های سرمایه با گرایش‌های مختلف حاصل می‌شود و از دیگر سو تابع قانون عرضه و تقاضا در بازار تولید و مصرف کالا و خدمات است. در نتیجه اگر سرمایه در یک منطقه و یا کشور بخواهد به صورت یکپارچه در آید اساساً فاقد ماهیت و اصل خود به عنوان سرمایه می‌شود زیرا امکان رقابت را از دست می‌دهد. چنین وضعیتی موجب پدیده رکود - تورم توانمند شده و می‌تواند اقتصاد یک کشور را بدل به اقتصادی غیر کارآمد و فاقد رونق کند. چنین وضعیتی هرگز به معنای نبودن هیچ‌گونه سودی در بازار عرضه و تقاضای کالا و خدمات نیست، بلکه بیش از پیش به معنای عدم تعادل در قطب‌های اقتصادی کشور، و ایجاد سودهای مقطعی بسیار هنگفت پنهان در جهت کاهش سطح در آمد خانوار و افزایش فاصله بین اقشار و طبقات است.

سرمایه و ثروت

یکی از ابزارهای مهم تولید ثروت، افزایش توان فعالیت و تولید است که در افزایش سطح رفاه بشر متجلی می‌شود. لازمه ثروتمند شدن جامعه، تولید و تجارت است. تولید می‌تواند توسط دولت، و یا بخش خصوصی انجام شود و تجارت بطور عمده توسط بخش خصوصی. این امر مستلزم وجود نیاز و انگیزه قوی برای سرمایه‌گذاری و اقدام به سرمایه‌گذاری از سوی دولت و بخش خصوصی است. دولت بیشتر در اموری سرمایه‌گذاری می‌کند که در مقطع زمانی ویژه‌ای بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در آن ندارد و یا نرخ بازگشت سرمایه در آن چندان قابل توجه نیست. همچنین دولت ناگزیر در اموری سرمایه‌گذاری می‌کند که منفعتی را در بلند مدت برای جامعه دربردارد و عواید اقتصادی آن در کوتاه مدت ممکن است چندان محسوس نباشد. اما بخش خصوصی مشخصاً به شرطی سرمایه‌گذاری می‌کند که در مدت زمان مناسبی عواید معینی را کسب کند. در این ارتباط نشانه‌های اقتصادی، چراغ راهنمای سرمایه‌گذاران هستند. برای مثال: سرمایه‌گذاران خصوصی با کمی تأمل در این نشانه‌ها می‌توانند پی‌ببرند که در چه زمانی، چه نوع سرمایه‌گذاری انجام دهند تا به سوددهی برسند. اگر این نشانه‌ها به درستی و در جهت منافع جامعه علامت بدهند حرکت اقتصادی برخاسته نیز سالم و پویا خواهد بود. در اینجا نقش دولت‌ها به عنوان هدایت‌کننده این نشانه‌ها با اهمیت است. آنها می‌توانند با حمایت از اشخاص حقوقی و حقیقی سرمایه‌گذار، مانند تولیدکنندگان خرد و کلان و پیمانکاران، و همچنین تضمین قابل اطمینان بازگشت سود و سرمایه از طریق بیمه و صندوق‌های تامین سرمایه‌گذاری مشترک، نشانه‌های اقتصادی را در مسیری صحیح هدایت کنند. وضع کردن قوانین سازگار برای تعیین حقوق افراد و تضمین اجرای صحیح آنها به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، انسانی و مذهبی، می‌تواند یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها باشد. در عین حال که شرع و عرف نیز همگی پشتیبان این قوانین هستند بخصوص اگر به این نکته توجه شود که در شرایط هرج و مرج و بی قانونی، این حقوق افراد کم بهره‌تر است که در نهایت بیشتر پایمال می‌گردد. از نقطه نظر اقتصادی وجود حقوق مالکیت و قوانین منسجم برای حفظ این حقوق، زمینه کاهش هزینه‌های مبادله و گردش بیشتر پول و تولید ثروت را ایجاد می‌کند. یکی از راه‌های شناخته شده در افزایش تولید، علاوه بر افزایش منابع اولیه جامعه که معمولاً محدود است، تقسیم کار و استفاده از افزایش بهره‌وری ناشی از افزایش درجه تخصص افراد است. یکی از مهم‌ترین سازوکارهای جامعه، انتقال دانش و تجربه از نسلی به نسل دیگر است. در کنار سرمایه‌فیزیکی و مالی یک جامعه که حاصل اضافه تولید آن است، انباشت تجربیات و دانش نیز در طی نسل‌های متوالی، سرمایه انسانی را تشکیل می‌دهد. هر قدر که سرمایه و منابع سرمایه‌ای زمینه اصلی تحرکات اقتصادی در نظر گرفته شوند، انسان‌ها نیز باید به عنوان عامل هدایت‌کننده حرکات اقتصادی در

نظر گرفته شوند. آنها به عنوان پدیدآورندگان ابزار و وسایل کار، نه تنها حرکات روزمره اقتصاد را به پشتوانه کار خویش و با کمک این وسایل امکان پذیر می کنند، بلکه با پرداختن به امور پژوهشی و فنی از یک سو، و تحرک اجتماعی از سوی دیگر، رشد و توسعه اقتصادی را باعث می شوند. در واقع نیروی انسانی پویاترین و فعال ترین منبع هربنگاه اقتصادی محسوب می شود، به طوریکه در کشورهای پیشرفته صنعتی، حدود ۷۰٪ از کل درآمد جامعه ناشی از کار است. این کار دو گونه تبلور فردی و جمعی را در بردارد. کار جمعی حاصل کار شخصی تک تک افراد یک گروه است. آنچه مهم است، کار شخصی زمانی عینیت پیدا می کند که هویت گروهی بیابد و این امر فقط در شرکتها تحقق می یابد لذا شرکتها مانند کارخانهها، پیمانکاران، مشاوران و ... به نیابت از دولت و همراه با آن، ابزارهای تولید ثروت را برای افراد جامعه فراهم می کنند.

جریان آزاد مبادله نیروی انسانی در شرکتها، علاوه بر ایجاد جو روانی کار در جامعه و افزایش سلامت روحی اجتماع، بهره‌وری کار را بالا برده، در نهایت به تولید هر چه بیشتر ثروت منجر می شود. در این رابطه تمام قوانین احتمالی محدود کننده حرفه‌ای و صنفی مانند قوانین کار و ممانعت بر ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌ها و غیره لزوماً باید مورد بازنگری و تجدید نظر قرار گیرند.

بازار در مفهوم لغوی به معنای محل داد و ستد کالا است. در فرهنگ فعلی بسیاری کشورها، تصور عموم مردم از بازار، نوع خاصی از مبادلات در سطح انبوه است. در حالیکه بازار در اقتصاد مفهوم دیگری دارد. بطور کلی بازار در اقتصاد، مدلی است که در آن میزان عرضه و تقاضای کالا همواره میل به تعادل دارند و بحران، اعم از رکود و تورم و یا حالت‌های خاص توامان آن به معنای برهم خوردن این تعادل است. مجموعه مفاهیم و عباراتی مانند عرضه و تقاضا و مکانیزم بازار بیانگر این امر هستند که تصمیم‌گیری‌های به ظاهر غیرمرتبط افراد، باعث ایجاد فرایندی می شود که حاصل آن ایجاد نظم و نحوه تخصیص منابع به فعالیت‌های کاری و اجتماعی مختلف است. بازار به مفهوم عام اقتصادی آن، تنها عرصه‌ای است که میزان برخورداری افراد از تولید و نعمات جامعه در آن تعیین می شود. فقدان بازارهای رقابتی پر رونق و سیستم آزاد مبادله و یا کارایی اندک و محدود آنها می تواند مانع تولید ثروت و لذا زمینه‌ساز فقر در سطوح محدود یا گسترده‌ای باشد. در اینجا دولت‌ها می توانند با وضع قوانین و نظارت بر اجرای آنها، بخش عمده‌ای از هزینه مبادلات را بر دوش کشیده و زمینه گسترش مبادلات را فراهم آورند. مطالعات آماری به خوبی نشان دهنده ارتباط توسعه و رفاه کشورها با موفقیت دولت‌ها در ایفای این نقش ارشادی است.

نتیجه این‌که، هر میزان که منابع ملی و سرمایه‌ای وابسته به دولت باشد گردش پول و ثروت کندتر و محدودتر بوده فقر اقتصادی بیشتر خواهد شد و هر میزان که منابع ملی و سرمایه‌ای در دست مردم باشد گردش پول و ثروت سریع‌تر و گسترده‌تر شده و اقتصادی پویاتر خواهیم داشت.

اقتصاد مهندسی

هر چند از زمان اختراع کوزه‌گری، پیرامون نوع بشر، به نوعی با فن‌آوری آمیخته بود، اما پس از انقلاب صنعتی بود که پیرامون طبیعی بشر، به تدریج تبدیل به «پیرامون مهندسی» شد. پیرامون مهندسی بشر ماهیتی دوگانه دارد، «پیرامون فیزیکی» و «پیرامون اقتصادی» لذا، مهندسی از دو فرایند توانمند، یعنی «فرایند فن‌آوری» و «فرایند اقتصادی» برخوردار است. این دو مفهوم در آمیزشی ناگزیر، پدیدآورندگان «اقتصاد مهندسی» هستند.

کارکرد اقتصاد مهندسی، چیزی مگر به کارگیری مواد و نیروهای «پیرامون فیزیکی» به منظور استفاده در «پیرامون اقتصادی» بشر نیست. هدف اقتصاد مهندسی به دست‌آوردن بیشترین ارزش در واحد تولید به نسبت هزینه واحد مصرف مواد و منابع است.

اقتصاد مهندسی همواره ناظر بر «کارایی فیزیکی و اقتصادی» است. این دو جنبه‌ی فعالیت مهندسی از این نظر حائز اهمیت‌اند که لازمه تحقق فعالیت مهندسی در پیرامون فیزیکی بشر، به منظور تأمین نیازهای نوع بشر در پیرامون اقتصادی هستند. بنابراین می‌توان گفت که اقتصاد مهندسی همواره با مسأله‌ای به نام سرمایه و سرمایه‌گذاری روبرو است.

فرایندهای مهندسی همواره به گونه‌ای محض با نسبت مقادیر ورودی و خروجی مواد در یک فرایند تولیدی بر مبنای واحد سروکار دارند، لیکن اقتصاد مهندسی با نسبت مقادیر ارزش حاصله و هزینه مصرفی در یک روند تولیدی و تجاری سروکار دارد. لذا سرمایه‌گذاری در اقتصاد مهندسی با مسأله‌ای به نام ارزش کالا و عرضه و تقاضا یعنی بازار روبرو است. بنابراین در اقتصاد مهندسی مدیریت سرمایه‌گذاری همواره تقدم منطقی تامی بر مدیریت مهندسی دارد. بدین معنا که اگر در یک فرایند تولیدی و تجاری، کارایی

اقتصادی، یعنی ماحصل فرایند اقتصادی فاقد ارزش باشد، دیگر کارآیی فیزیکی یعنی ماحصل فرایند مهندسی مورد توجه نخواهد بود.

لذا توجه فنی و هزینه تولید، نسبت به ارزش مواد و ارزش تقاضای کالای تولیدی همواره در مرتبه دوم اهمیت قرار دارند. چنین اولویتی هرگز به معنای نفی ارزش دستاوردهای فن‌آوری در اقتصاد مهندسی نیست، بلکه تأکید بر این نکته است که در صورتی دستاوردهای فن‌آوری در «پیرامون فیزیکی» ارزش خواهند یافت که توانایی ایجاد ارزش در «پیرامون اقتصادی» را داشته باشند.

مدیریت اقتصادی در یک بنگاه اقتصادی، اعم از تولیدی و یا تجاری، برای رسیدن به کارآیی اقتصادی، ناگزیر از ارزیابی فعالیت اقتصادی در یک حیطه ویژه و یا حیطه‌های مرتبط است. ارزیابی یاد شده دارای مراحل و جنبه‌هایی است که باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند. در ادامه به شرح خلاصه مهمترین این جنبه‌ها می‌پردازیم.

شناسایی هدف به معنای شناسایی میزان تقاضای محدود و یا گسترده از طریق مطالعه یک بازار معین است. امکان‌سنجی تولید و عرضه یک محصول از نظر فنی و هزینه تنها پس از سنجش تقاضای همان محصول در بازار اهمیت می‌یابد. لذا فرایند مهندسی نیز، ابتدا در جستجوی شناخت نیاز «پیرامون اقتصادی» به تولید و عرضه یک محصول ویژه و معین است.

عواملی که بر سر راه رسیدن به هدف خودنمایی می‌کنند همواره به عنوان «عوامل محدود کننده» معرفی می‌شوند. شناسایی این «عوامل محدود کننده» همواره به شناسایی عوامل «تسریع کننده» در رسیدن به هدف یاری می‌رساند. در فرایند مهندسی نمی‌توان بدون توجه به «عوامل استراتژیک» که در کلیه عرصه‌های فرهنگی، روانشناختی، اجتماعی، علمی، فنی و سیاسی مطرح هستند گامی به پیش برداشت. شناسایی عوامل استراتژیک، تمرکز تلاش‌ها در یک حیطه مشخص از فعالیت اقتصادی که چشم‌انداز موفقیت در آن وجود دارد را امکان‌پذیر می‌سازد. مهندسی، یعنی عرصه‌ای که از تجهیزات، آموزش و تجربه کافی برخوردار است و لذا ابزارهای لازم در «پیرامون فیزیکی» را در اختیار دارد. شناسایی دقیق ابزارکار برای رسیدن به هدف، وظیفه حرفه‌مهندسی است.

از جمله وظایف بسیار حساس مهندسی، انتخاب بهترین روش از میان هم‌روش‌های پیشنهادی و نیز ترکیب متعادل این روش با کوتاهترین مدت، کمترین هزینه و بالاترین میزان بهره‌وری است. به زبان دیگر می‌توان گفت مهندسی وظیفه‌شناسایی عوامل مؤثر از میان همه عواملی که می‌توانند بهینه‌ترین نسبت بین ارزش کالای تولیدی و هزینه را ایجاد کنند برعهده دارد.

آخرین و مهم‌ترین وظیفه مهندسی، بهبود فرایند قطعیت در تصمیم‌گیری با توجه به کلیه عوامل یاد شده است. این فرایند، به نوعی، انتخاب یک مجموعه مشخص از روش‌هایی است که ممکن است از میان مجموعه‌های موفق، کارآ و یا غیر کارآی دیگر برگزیده شده باشند. لذا تصمیم‌گیری در فرایند مهندسی، مسئولیت نهایی است.

با توجه به مطالب یاد شده نتیجه می‌گیریم که مهندسی و فرایند مهندسی از سویی همواره به تبع اقتصاد مطرح هستند و از دیگر سو، اقتصاد نیز همواره با مقوله مهندسی سروکار داشته است. اقتصاد در عام‌ترین مفهوم خود، دستیابی به یک هدف با صرف کمترین هزینه در مصرف منابع است. لذا فرایند مهندسی در «پیرامون فیزیکی»، ابتدا ناگزیر به قبول مسئولیت ارائه توجیه اقتصادی فعالیت مهندسی برای تحقق اهداف خود در «پیرامون اقتصادی» است.

مدیریت سرمایه‌گذاری مقوله‌ای است که همواره با پیچیده‌ترین جنبه‌های فعالیت اقتصادی در هر دو عرصه تولید و تجارت روبرو است، زیرا همواره از یکسو با نیازها و رفتار انسان در «پیرامون اقتصادی» و از دیگر سو با منابع مواد و انرژی در «پیرامون فیزیکی» سروکار دارد.

ارزیابی تمامی جنبه‌های کار و فعالیت تولیدی و تجاری در همه ابعاد فنی و اقتصادی و به کارگیری آنها در جزئی‌ترین امور برای مدیریت سرمایه‌گذاری در عرصه‌های تولید و تجارت ممکن نیست. مدیریت سرمایه‌گذاری همواره به ماحصل همه ارزیابی‌ها یعنی کارایی اقتصادی در یک عرصه معین توجه دارد که در ارتباط با مکانیزم‌های بازار از دیدگاه «نسبت ارزش به هزینه» قابل توجیه باشد. از این دیدگاه، مدیریت سرمایه‌گذاری تنها به جنبه‌های مشخصی از کار می‌پردازد که نتیجه همه فعالیت‌های فرایند مهندسی در انتقال اهداف قابل دستیابی از «پیرامون فیزیکی» به «پیرامون اقتصادی» است. در نتیجه مدیریت سرمایه‌گذاری هیچگونه مسئولیتی در ارزیابی فرایندهای مهندسی نداشته و تنها به ماحصل فرایندهای اقتصادی در عرصه معینی از فعالیت اقتصادی و نهایتاً تجاری توجه دارد. آنچه گفته شد به معنای نفی

ارزش فعالیت مهندسی در عرصه اقتصاد نبوده بلکه به منظور بیان نقش حساس و بیش از پیش مهم مهندسی در اقتصاد مهندسی است.

از سویی، یکی از دیگر عوامل بازدارنده توسعه همه جانبه طرحهای عمرانی در کشور ما از دیدگاه اقتصاد مهندسی، مسئله هزینه بالای صنعت ساختمان از تولید مصالح تا اجرا است که ضعف بنیادهای پژوهشی در تمامی ارکان مهندسی ساختمان از کارفرما تا مشاور، پیمانکار و حتی سازندگان مصالح در آن دخیل است.

ارزان سازی در عین توجه به بهبود کیفیتهای استاندارد همواره یکی از مهمترین جنبههای رقابتی بین تولیدکنندگان هر کالا یا فرآورده صنعتی به شمار می‌رود، در حالی که در کشور ما به دلیل بسته نگاه داشته شدن بازار تولید محصولات صنعتی عمده زیر چتر انحصار دولت از سویی و عدم وجود موسسات استانداردسازی و کنترل کیفیت کالا از سوی دیگر، این عامل مهم یعنی ایجاد انگیزه و قدرت انتخاب در خریداران اساساً فراموش شده و به همین دلیل است که برای مثال، اتومبیلی ساخت ایران با کیفیتی به مراتب پایین‌تر از نمونه مشابه فرانسوی، ژاپنی یا کره‌ای دارای قیمتی به مراتب بالاتر از آن است.

مشابه این وضعیت در صنعت ساختمان ما نیز وجود دارد. سال‌ها است که کارخانه‌های تولید مصالح ساختمانی در کشور ما بر مداری یکنواخت و بعضاً غیرعلمی کار می‌کنند؛ سال‌ها است که کارخانه‌های تولید کلان (انبوه) قطعات پیش‌ساخته با مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی، محصولاتی غیراستاندارد و با عمر اندک عرضه می‌کنند، سال‌ها است که گروه‌های اجرا (پیمانکاری) با پشتوانه ضعیف علمی و آموزشی سبب کاربرد نامتناسب و هدر رفتن مصالح می‌شوند و حتی سال‌ها است که بسیاری از مهندسين مشاور با تکیه بر شرح خدمات همسان رایج در کشور برای انواع پروژه‌های عمرانی به‌طور کردن مطالعات ضمیمه هر پروژه، بدون ارائه افقی نو در روش‌های احداث می‌پردازند.

بنابراین به نظر می‌رسد برداشتن هر گامی در راه هدایت منابع مالی و فنی دولتی یا غیردولتی برای اجرای طرح‌های عمرانی و اساساً اقتصادسنجی پروژه‌های عمرانی و توسعه زیرساخت‌های کشور، مستلزم کوششی موازی در جهت ارزان‌سازی صنعت ساختمان از تولید مصالح تا اجرا و از مشاوره تا پیمانکاری از طریق ایجاد موسسات ارائه استانداردهای علمی لازم در زمینه بهبود کیفیت و ایجاد بستری آزاد و سالم برای رقابت صاحبان صنایع و تولیدکنندگان مصالح در انواع بخش‌های دولتی و خصوصی است که به نوبه خود تلاش در راه بهینه‌سازی قیمت و کیفیت انواع فرآورده‌های ساختمانی و تاسیسات و تجهیزات مکانیکی و

الکتریکی را از یک سو و حمایت از موسسات تلفیقی مالی - صنعتی یا تجاری - فنی به منظور یکپارچگی انجام پروژه‌های عمرانی از مدیریت تا طرح و اجرا را از سوی دیگر در بر می‌گیرد.

مشکلات جذب سرمایه

اولین مشکل جذب سرمایه در طرح‌های عمرانی، فقدان محورهای قانونی لازم برای به رسمیت شناختن حق مالکیت و یا داشتن ثروت است. بر خلاف نگرش‌های افراطی و عامیانه، ثروت حتی اگر در مالکیت افراد باشد منافع آن به کل جامعه باز می‌گردد به شرطی که داشتن آن مجاز باشد، و اگر مالکیت و ثروت به رسمیت شناخته نشود، نه آن که منافع آن به جامعه باز نمی‌گردد بلکه خود ثروت هم فرار می‌کند. مشکل فرار ثروت‌ها که با فرار مغزها سمفونی مرگبار فقر و رکود اقتصادی را می‌نوازند در کشور ایران پیش و پس از انقلاب پدیده‌ای کاملاً ملموس و شناخته شده است. هوش و توانمندی فردی که طی فرایند پیچیده‌ای در وجود افراد متجلی می‌شود همانند سرمایه میل به افزودن خود دارد. همانگونه که سرمایه در بازار رقابت در جستجوی بهترین و کوتاهترین مسیرها برای کسب سود و ایجاد ثروت یعنی افزودن خود است، هوش و توانمندی فردی نیز در عرصه رقابت میل به ارضاء شدن و یافتن جایگاه خود دارد. سرمایه و توانمندی فردی بنا بر ماهیت مشابهی که دارند میل به یکدیگر نیز دارند. در صورتی که هر یک از این دو امنیت کافی نداشته باشند، آن دیگری نیز باقی نخواهد ماند.

اگر دولت نقش خود را به عنوان هدایت‌کننده سرمایه به مسیرهای صحیح بپذیرد و از دخالت مستقیم در این امر پرهیز کند، مگر در مواردی که امکان سرمایه‌گذاری از سوی بخش خصوصی بسیار ضعیف است و یا نیاز به زمان بیشتری دارد، در آن صورت تدوین قوانین و مقررات مشکل‌بزرگی نخواهد بود. آنچه که در حال حاضر مانع اصلی بر سر راه جذب سرمایه است، تنها نبودن قوانین و مقررات نیست بلکه از یک سو نگرشی است که مانع تنظیم و تدوین چنین مقرراتی است و از سوی دیگر نادرست اجرا کردن قوانین و مقررات موجود بر بستر همان نگرش باز دارنده است.

ابهام در داشتن حق مالکیت و ثروت، عاملی است که طی دو دهه پس از انقلاب ۲۲ بهمن اثرات زیانباری را بر روابط کارفرما که بطور معمول در کشور ما دولت است و کارخانه‌دار و تاجر مشاور و پیمانکار بر جای نهاده است. شرایط نامطلوب حاصل از این روابط پر ابهام موجب اجرای صد ها پروژه عمرانی غیر اقتصادی شده است که به دلیل طولانی شدن دوران سرمایه‌گذاری و عدم بهره‌برداری به موقع و یا

ناقص، سرمایه گذاری های متورم و بدون باز گشتی را به پیکره اقتصادی کشور تحمیل کرده و اثرات زیانبار تورمی خود را به اقتصاد ملی تسری داده است که تجلی بارز آن را در افزایش لجام گسیخته قیمت ها در شرایط رکود اقتصادی شاهد هستیم.

راه برون رفت از این معضل اجتماعی و تاریخی در وهله اول ایجاد محورهای قانونی لازم در به رسمیت شناختن حق مالکیت و ثروت از یک سو، و نیز عدم دخالت مستقیم دولت، با داشتن نقش صرفاً هدایت کننده، در امر سرمایه گذاری است.

سرمایه نمی تواند ابتدا به ساکن و به یکباره به سوی تجارت و صنعت جذب شود مگر آن که در مسیر حرکت و پیدایی خود حوضچه های آرامشی را که از آن خود سرمایه است دارا باشد. این حوضچه های آرامش که اهرم های کنترلی دارندگان سرمایه برای یافتن مسیرهای صحیح می باشد، بانک ها هستند.

هنگامی که بخش عمده سرمایه مالی در شبکه عظیم بانکی دولتی در انحصار دولت است، هیچ امکانی برای ایجاد اهرم های لازم در دست دارندگان سرمایه برای هدایت آن به مسیرهای مورد نظر نیست.

این بدان معنا نیست که که بانکهای دولتی به یکباره برچیده شوند و یا اینکه دولت هیچ گونه کنترلی بر بازار پول و سرمایه نداشته باشد، بلکه هدف، امکان آرامش یافتن سرمایه در بانک است. چنین امکانی در حال حاضر بطور مطلق وجود ندارد. سرمایه باید بتواند محلی برای استقرار خود داشته باشد و سپس منطقه ای برای جذب، منطقه بندی کشور و توزیع فضایی منابع طی یک برنامه ریزی با مشارکت مردم زمینه های لازم را برای هدایت سرمایه به وجود می آورد. در صورتی که سرمایه نتواند موجودیت در فضا و مکان را داشته باشد ناگزیر به سوی واسطه گری و دلالی روی خواهد آورد.

قوانین و مقررات محدود کننده طی برنامه ریزی های یک سونگر که از سوی دستگاه های دولتی اعمال می شوند و در تار عنکبوتی بوروکراسی فرمالیستی در هم تنیده شده اند، چنان مرزی بین ثروت و تخصص کشیده اند که گویی از پیوند این دو هراس دارند. این مرز بندی صوری موجب سرگردانی بیش از پیش سرمایه از یک سو و بی حاصل ماندن تخصص ها و توانمندی های فردی است.

تخصصی کردن فرمالسیتی امور توسط دستگاه‌های دولتی و ارجاع کار بر اساس گروه بندی‌ها و دسته بندی‌های صورتی موجب به هدر رفتن توانمندی‌های متمرکز در گروه‌های کاری و مؤسسات بخش خصوصی شده است در حالی که دستگاه‌های دولتی بر چنین دسته بندی‌هایی اصرار می‌ورزند نباید انتظار داشت که مؤسسات داخلی، توانمندی‌های لازم را در طراحی و اجرای پروژه‌های عظیم عمرانی دارا باشند. این مؤسسات که فاقد پشتیبانی مالی لازم از سوی سیستم بانکی دولتی هستند هیچگاه نمی‌توانند تحت شرایط فعلی، دستگاه‌های قابل اطمینانی برای دارندگان سرمایه باشند. سرمایه بنا بر ماهیت خود بینشی غریزی در تشخیص میسرهای قابل اتکاء برای حرکت خود دارد.

متأسفانه همان دستگاه‌های دولتی که تا بدین پایه اصرار در تخصصی قلمداد کردن کارها دارند هنگامی که می‌خواهند یک پروژه عظیم عمرانی را به صورت مشارکت و یا کلید گردان به بخش خصوصی واگذار کنند، از شرکت‌های خارجی دعوت به عمل می‌آورند و ادعا می‌کنند که شرکت‌های ایرانی توانمندی کافی برای پیشبرد چنین امری را ندارند. نکته جالب توجه این است که شرکت‌های خارجی دعوت شده که معمولاً شرکت‌های چند ملیتی هستند هیچکدام در کشور‌های متبوع خود چنین محدودیتی را ندارند و هر کدام در زمینه‌های بسیار متنوعی اعم از تجارت، تولید، کشتیرانی، اکتشاف نفت و تولید و بسته بندی مواد غذایی فعالیت دارند.

چگونه ممکن است چیزی که به عنوان یک اصل محدود کننده و طبق بخشنامه‌ها و مقررات در مورد شرکت‌های ایرانی صادق است در مورد شرکت‌های خارجی صدق نکند. در بیشترین این پروژه‌ها، شرکت خارجی تنها به عنوان یک واسطه عمل می‌کند که تسهیلات مالی و بانکی را از بانک‌های کشور متبوع خود اخذ کرده و سپس کلیه کارهای مشاوره‌ای، طراحی، و اجرایی را به صورت دست دوم به مؤسسات ایرانی واگذار می‌کند.

در چنین شرایطی است که مسئولین دستگاه‌های اجرایی سخن از صدور خدمات فنی و مهندسی توسط مؤسسات ایرانی می‌گویند. در حالی که این مؤسسات در داخل محدوده قانونی فعالیت خود را دارای اعتبار کافی نبوده و از سوی دولت متبوع خود طرف اعتماد نیستند، چگونه می‌توانند توانمندی‌های خود را به فراسوی مرزها گسیل دهند.

دولت بنا بر ماهیت خود حق ندارد و نمی تواند و قادر نخواهد بود بطور یک جانبه در مورد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و همچنین در مورد صدور خدمات فنی و مهندسی برنامه ریزی کند. این برنامه ریزی باید با مشارکت فعال از سوی تشکلهای صنفی تجاری و صنعتی بخش خصوصی مورد پشتیبانی عملی قرار گیرد و با توزیع صحیح توانمندی ها و امکانات مؤسسات بخش خصوصی سامان یابد و دولت تنها نظارت عالیه و کنترلی بر آن داشته باشد در حالی که هم اکنون گردانندگان مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و نیز دستگاه مسئول برای امر صدور خدمات فنی و مهندسی رأساً و مستقیماً توسط دولت اداره می شود و نه هیچ کدام از تشکلهای صنفی تجاری و صنعتی. ناگفته نماند که اتصال چند نفر از تجار و صنعتگران با واسطه تشکلهایی که آنها نیز تماماً تحت اداره دولت هستند به معنای همکاری و مشارکت بخش خصوصی با دولت نیست، بلکه صرفاً تشخیص آن تعداد افراد معدودی است که در مقطعی منافع شخصی و نه صنفی خود را در اتصال به دستگاههای دولتی می بینند.

مشارکت و همگامی بخش خصوصی و مؤسسات فنی و اجرایی غیر دولتی با دولت نمی تواند از طریق تبدیل کردن این مؤسسات به زائده بخش دولتی حاصل شود. مشارکت خارجیان در مناطق آزاد و ویژه تنها زمانی جامه تحقق خواهد پوشید که امکان اداره پیکره اقتصادی مناطق آزاد و ویژه توسط تشکلهای صنفی صنعتی و تجاری غیر دولتی امکان پذیر شود. تنها در چنین حالتی است که در میان مدت، منافع حاصل از فعالیت مناطق آزاد و ویژه به پیکره اقتصاد ملی باز خواهد گشت در غیر این صورت مناطق آزاد و ویژه اقتصادی نیز مسیر دیگری برای فرار سرمایه و مغزها خواهند بود و حاصل آن جز تعمیق فقر اقتصادی و توسعه نایافتگی نخواهد شد. آمد و شد آزادانه سرمایه و کالا تحت ضوابط صحیح تنظیم شده از سوی تشکلهای صنفی تجاری و صنعتی غیردولتی بین مناطق آزاد و سرزمین اصلی می تواند باعث رونق اقتصادی شود. در حال حاضر، مناطق آزاد و ویژه تجاری درآمدهای اندک خود را طی فراگردهای خرد اقتصادی که تنها در جهت منافع دلالت و واسطه های خرده پا سامان گرفته است کسب می کنند و هیچ گونه فرایند کلان اقتصادی، از یک سو به دلیل ضعف زیرساختها و از دیگر سو به دلیل محدودیت های عدیده در مناطق یاد شده به چشم نمی خورد.

تجربه نا موفق جذب و جلب سرمایه، در بیشترین مکان هایی که برای شهرها و شهرک های صنعتی انتخاب شده اند، و همینطور در طرح شهرهای جدید، خود را به روشنی نشان داده است. مکان یابی های صنعتی که تنها به خاطر جلب رضایت گروه هایی که خواستار ایجاد چنین مناطقی در محدوده های مورد نظر خود بودند و نیز مکان یابی و برنامه ریزی برای ایجاد شهرهای جدید که تنها با اتکاء بر مبانی نظری و

الگو برداری‌های غیر واقعی انجام گرفت حاصلی جز صرف بودجه‌ای هنگفت و بدون بازگشت نداشته است. مقایسه‌ای بین جمعیت جذب شده به این شهرها و بافت جمعیتی خاص این شهرها با هزینه هنگفتی که صرف ایجاد این شهرها شده است خود نشانگر روند واقعی امور است.

مکان‌یابی صنعتی برای استقرار صنایع و همچنین مکان‌یابی ایجاد شهرهای جدید امری نیست که بنا بر تصمیم و اراده تحقق یابد. چنین امری تنها طی مطالعه و بررسی، و با توجه به بوم‌شناسی هر منطقه و با شناختن توان‌های فنی و اقتصادی هر منطقه از کشور امکان پذیر خواهد بود. شهر و یا مرکز صنعتی، گیاه هرزه‌ای نیست که چون قارچ از زمین سر بر آورد. هر سکونت‌گاه انسانی در نتیجه تحولاتی که در توانایی‌های درونی یک منطقه در اثر ارتباط فرا منطقه‌ای و ایجاد یک اقتصاد پایه منطقه‌ای موجود است توسعه می‌یابد. طراحی کالبدی شهرهای صنعتی و شهرهای جدید تنها با تکیه بر بکارگیری روش‌شناسی عام فن‌آوری‌های جدید و تدوین روش‌شناسی خاص خود در هر منطقه خاص می‌تواند بدل به طرحی موفق و کارآمد شود.

باید بر این نکته تأکید ورزیم که ساخت نایافتگی اقتصادی همواره نقشی ضد توسعه را در فراروند برنامه‌ریزی توسعه ایفا خواهد کرد. با این وجود و حتی در صورت رفع بسیاری از گره‌های توسعه نایافتگی و ساخت نایافتگی چه بسا توسعه همگون به سادگی میسر نگردد. در آن صورت بسیاری از مناطق کشور نیازمند پشتیبانی‌های وسیع‌تری برای ایجاد توان توسعه در آن مناطق خواهد بود.

نتیجه گیری

پیچیدن یک نسخه معجزه گر که بتواند تمامی این مشکلات را به یکباره حل کند از سوی هر کسی تنها می تواند یک ادعای واهی باشد اما قبل از هر چیز باید عضوی را که این بیماری از آن به همه جا سرایت می کند قطع کرد. عضو اصلی این بیماری مهلک که باید نام آن را بیماری فقر سرمایه گذاری بنامیم عنصری است به نام اراده گرایی و سلیقه مندی محض در برنامه ریزی و تصمیم گیری توسط دستگاههای دولتی. تا زمانی که این عضو بیمار از کالبد اقتصادی کشور کنده نشود مشکل بر جای خود باقی است.

راه برون رفت از این معضل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سپردن کار مردم به دست مردم به معنای واقعی کلمه است. چنین امری ضمن باز بینی و ساماندهی مجدد فضا و فعالیت ها در دستگاههای اداری دولتی، نیازمند شناسایی و گشودن گره های اصلی توسعه نایافتگی و ساخت نایافتگی در ساختار اقتصادی کشور است.

سرمایه بنابر ماهیت پیچیده خود مکان استقرار و مکان جذب خود را، خود از مسیرهایی که تشخیص می دهد برمیگزیند. این واقعیت انکار ناپذیر که سرمایه از چنین سازوکاری برخوردار است و غیر از این هم عمل نمی کند به روشنی در تمامی طرح های ناموفق، اعم از پروژه های عمرانی اجرا شده غیر اقتصادی، مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، شهر های صنعتی، و شهر های جدید خود را به درستی نمایانده است و دیگر نیازی به آزمودن ندارد.

اما نقش دولت در این میان کدام است؟ دولت، بر خلاف وظایف خرد و پراکنده ای که امروز گریبانگیر دستگاه های دولتی است نقشی بسیار فراتر و با اهمیت تر از نقشی که تا کنون داشته است بر عهده دارد. وظیفه دولت طرح ریزی برنامه های راهبردی، از طریق منطقه بندی اقتصادی کشور به چند منطقه کلان اقتصادی با هدف توزیع بهینه فضایی منابع بطور سرتاسری است. وظیفه دولت ضمن نظارت کنترلی بر تمامی جنبه های فعالیت اقتصادی و حرکت های سرمایه در قطب های اقتصادی کشور، سنجش مستمر اقتصاد برای رسیدن به هدف های راهبردی است که طبق برنامه ترسیم می شود. چنین برنامه ای باید در مقیاس مناطق کلان اقتصادی و با اولویت بندی پروژه ها صورت پذیرد و نه بصورت بخشی و از طریق جذب بودجه در دستگاههای اجرایی دولتی که حاصل آن باز هم فقر اقتصادی و رکود و تورم خواهد بود.

در چنین حالتی هر بخش از سرمایه مالی غیر دولتی، در صورت یافتن امکان استقرار با داشتن امنیت، مسیرهای مناسب را ضمن برگزیدن گرایش‌های بخشی انتخاب کرده و در مناطقی که قابلیت جذب سرمایه را بنا بر بنیه هر بخش از سرمایه و نرخ بازگشت مناسب دارد خواهد یافت.

در این مرحله هنوز نمی‌توان انتظار توسعه را داشت، زیرا سرمایه در آغازین مراحل حرکت خود نیازمند رشد است. در این جا نقش دولت از نظر نظارتی و کنترلی بسیار حساس می‌شود. دولت باید اهرم‌های لازم را با کمک تشکلهای صنفی، مالی، تجاری و صنعتی برای هدایت جریان رشد به جریان توسعه داشته باشد. صاحبان سرمایه پس از طی دوره‌ای کوتاه مدت از جریان رشد به درستی پی خواهند برد که رشد به تنهایی و بدون توسعه یکپارچه و پایدار می‌تواند تکانه‌های شدیدی را در ارکان سرمایه باعث شود و در اثر تنش‌های تورمی و سپس رکود منجر به ورشکستگی‌های یکباره در مؤسسات اقتصادی و سپس در اقتصاد ملی شود.

در آن صورت صاحبان سرمایه داوطلبانه به منظور حفظ تداوم رشد خود به هدایت جریان رشد به جریان توسعه رضایت خواهند داد زیرا هیچ دارنده سرمایه‌ای مایل نیست که حاصل کار او به یکباره از بین برود. چنین فراروندی پس از یک مرحله توسعه به نفع بیشترین اقشار ملت و کند شدن رشد به ضرر دارندگان سرمایه مجدداً بدل به جریان توأمان رشد و توسعه خواهد گردید.

هر چند روند امور در واقعیت امر از پیچش‌هایی برخوردار است که نیازمند حضور و همکاری بسیار نزدیک برجسته‌ترین مدیران تشکلهای صنفی مالی، تجاری، و صنعتی در دستگاه‌های دولت است و چه بسا گذر از تنش‌های مقطعی کاری ساده نخواهد بود اما روند عینی بحران‌ها و تحولات در جهان پیشرفته همواره نشان داده است که نزدیک بودن مردم و دولت همواره بهترین امکانات را برای برون رفت از بحران‌های اقتصادی به جامعه ارزانی می‌دارد. همه اینها تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که دولت کارفرمای ملت نباشد بلکه ارگانی باشد برای نظارت و هماهنگی بر اداره امور جامعه که توسط خود مردم برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود برگزیده شده است. چنین امری نیازمند تغییر در نگرش دستگاه دولت به امور جامعه است.

دولت هیچگونه مالکیتی بر منابع ملی و اموال عمومی ندارد بلکه این ملت است که مالک منابع ملی و اموال عمومی است و دولت تنها متولی برگزیده ملت برای یک دوره معین است و احاد ملت این حق را دارند که بنا بر توانمندی تخصصی و بنیه مالی خود از این منابع در جهت تأمین منافع ملی و کسب سود بهره‌برداری نمایند. دولت تنها ناظر بیطرفی است که مانع حیف و میل منابع ملی و اموال عمومی است و

وظیفه دارد که از محل درآمدهای عمومی، آن بخش‌هایی از امور کشور را که نیازمند صرف بودجه دولتی است پشتیبانی مالی و ستادی نماید. اما فقط پشتیبانی و نه دخالت مستقیم.

گران شدن پروژه‌ها در فراروند برنامه ریزی و طراحی شکل می‌گیرد. شخصی که برنامه‌ریزی می‌کند ممکن است اشراف کافی و لازم به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نداشته باشد و یا این که بالعکس تحت تأثیر مسائل اجتماعی و سیاسی، موضوعات اقتصادی را ارزیابی کند که در هر دو حالت می‌تواند یک پروژه را دچار مشکل کند. این که هزینه کردن از ذخائر کشور تا کجا می‌تواند صحیح باشد و یا این که در چه مواردی صحیح در چه مواردی غلط است مسأله بسیار مهمی است. ذخائر مالی کشور ضرورتاً باید بدل به ذخائر فن‌آوری و بهره‌دهی عمومی شوند.

یکی از مشکلات این است که پس اعلام نیاز دستگاه اجرایی و تصویب برنامه مربوط و انتخاب مشاور و عقد قرارداد و ابلاغ کار به وی که خود چند سال به طول می‌انجامد، در بسیاری از موارد، صورت مسئله تغییر پیدا کرده و آن طرح موردنظر دیگر جوابگوی نیازهای تعریف شده و هماهنگ با اعتبار موجود و قیمت‌های روز نمی‌باشد. در زمان ابلاغ کار به مشاور نیز از مشاور خواسته می‌شود که در اسرع وقت طرح اجرایی را آماده کرده و در اختیار کارفرما قرار دهد که این نیز به نوبه خود فرصت انجام مطالعات جامع و تهیه یک طرح فراگیر را از مشاور سلب می‌نماید. پس از آن نیز تهیه اسناد مناقصه، انجام مناقصه، عقد قرارداد با اجرا کننده، تحویل زمین و رفع موانع دیگر، موجب گذشت زمان بیشتری می‌شوند و پس از آن نیز اجرا کننده بعثت عدم وجود پیوند مالی با پروژه، سعی چندانی در اقتصادی کردن مراحل ساخت و ساز نداشته و سعی در ازدیاد مقادیر کار می‌نماید ضمن اینکه بخشی از هزینه‌های تطویل زمان هم مشمول تعدیل قرار می‌گیرند. نهایتاً اینکه هیچکدام از طرفین درگیر در پروژه یعنی کارفرما، مشاور و اجرا کننده، انگیزه به اندازه کافی نیرومندی در پروژه ندارند مگر دریافت حق‌الزحمه‌های خود، در صورتیکه اگر مشاور و اجرا کننده که تنها مسئولیت پایان پروژه را دارند، در سرمایه‌گذاری ساخت و بهره‌برداری از مستحقات هم سهیم باشند، بدون تردد کوشش خواهند نمود که این پروژه از نظر اقتصادی هم مقرون بصرفه بوده و حتی اگر منطبق با نیازهای آینده نیست، لااقل نیازهای روز جامعه را تأمین کند و نه مانند حالت سنتی موضوع که حتی نیازهای روز را هم تأمین نمی‌کنند.

در نتیجه به دلیل عدم ارتباط منبع مالی با گروه برنامه‌ریزی، گروه طراحی، و گروه اجرایی، طبیعتاً کار طولانی شده و هنگام بهره‌برداری نیز پروژه اقتصادی نخواهد بود که دلایل آن به شرح زیر است:

- (۱) عدم در نظر گرفتن مسائل اقتصادی و برنامه‌ریزی صحیح فیزیکی در طراحی و اجرا
- (۲) بکارگیری روش‌های طراحی و اجرایی غیر اقتصادی و گران قیمت از نظر اجرایی
- (۳) بهره‌برداری ناهماهنگ و تغییرات فن‌آوری و نیروی انسانی غیر متخصص و ناکارآمد
- (۴) فرسودگی و استهلاک به دلیل طولانی شدن مدت اجرای طرح و نگهداری نادرست

در چنین حالتی حتی اگر ارزش سرمایه‌ای یک پروژه را صفر فرض کنیم باز هم بهره‌برداری از چنین پروژه‌ای غیر اقتصادی خواهد بود مانند اکثر کارخانجات، بیمارستان‌ها و مراکز خدماتی و آموزش عالی. باید توجه داشت، تا زمانی از ابتدای برنامه‌ریزی یک پروژه، گروه برنامه‌ریزی، گروه مشاوره و طراح و در نهایت گروه اجرایی از نظر منابع مالی طرح با پروژه گره نخورده باشند امکان اقتصادی کردن پروژه وجود نخواهد داشت. از این دیدگاه وظیفه برنامه‌ریزی همواره باید بر عهده نهادهای مردمی و تشکلهای صنفی و حرفه‌ای باشد و تنها بررسی نهایی و هماهنگی عمومی و تصویب طرح‌ها بر عهده دولت باشد.

انعطاف دستگاههای اجرایی دولتی و اجرای صحیح و بدون اعمال سلیقه قوانین و مقررات، اولین گام در راه هدایت سرمایه به سوی طرح‌های عمرانی ملی خواهد بود. بهتر است در این مرحله کلام خود را تغییر دهیم و به جای جلب و جذب سرمایه، از عبارت صحیح هدایت سرمایه بهره‌گیریم زیرا اگر در این عبارت منظور تعیین نقش دولت است بدون تردید باز هم در مقام نه کارفرمایی که فرمان جلب و جذب سرمایه را صادر میکند بلکه به عنوان متولی برگزیده مردم است که وظیفه هدایتی و نظارتی را بر عهده خواهد داشت.

در این راستا ضمن اقدام‌های عملی مدبرانه و انعطاف پذیر از سوی دستگاه‌های دولتی نیازمند مشارکت فعال تشکلهای صنفی مالی، تجاری و صنعتی برای نیل به این هدف ملی هستیم. این مشارکت نیازمند تدوین مبانی پایه‌ای به عنوان کار پایه‌اصلی چنین حرکتی است. این کار پایه را می‌توان در بخش‌هایی که مقدمتاً در عناوین زیر خلاصه می‌شوند بر شمرد:

- (۱) برنامه ریزی برای تدوین نظام منطقه بندی کشور برای توسعه پایدار
- (۲) برنامه ریزی برای تدوین مقررات اولویت بندی پروژه‌های زیر ساختی
- (۳) برنامه ریزی برای تدوین طرح توزیع بهینه منابع ملی در مناطق کشور
- (۴) برنامه ریزی برای بازبینی قوانین و مقررات به منظور تسهیل امر سرمایه گذاری
- (۵) برنامه ریزی برای ایجاد مؤسسات خصوصی توانمند مالی، تجاری، صنعتی و تلفیقی

- ۶) برنامه ریزی برای پشتیبانی مالی و واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی
- ۷) برنامه ریزی برای بازبینی مستمر نظارتی و کنترلی دولت در پیشبرد طرح‌های عمرانی

نشریه حاضر تنها به بررسی‌های مقدماتی پایه‌ای تحت عنوان «هدایت منابع مالی و فنی غیر دولتی برای اجرای طرح‌های عمرانی» پرداخته و مطالعات تفصیلی در این راستا، خود مستلزم برنامه ریزی دقیقتری است که می‌تواند پس از تکمیل چارچوب‌های یاد شده فوق و با مشارکت فعال تشکل‌های صنفی مالی، تجاری و صنعتی حاصل شود.

گروه بین‌المللی ره‌شهر تا کنون ۴۴ نشریه با عناوین زیر منتشر کرده است:

- ۱- کاربرد جدید شیشه در نمای ساختمان (تابستان ۱۳۷۱)
- ۲- پارکینگ مراکز تجاری (پائیز ۱۳۷۱)
- ۳- محافظت در مقابل زلزله (زمستان ۱۳۷۱)
- ۴- جمع آوری و دفع زباله و مسائل ناشی از آن (زمستان ۱۳۷۱)
- ۵- طرح اسکان و سریع (زمستان ۱۳۷۱)
- ۶- مجموعه مقالات راجع به ژئوسنتز (بهار ۱۳۷۲)
- ۷- مهار آب با آب (بهار ۱۳۷۲)
- ۸- تحول سبز در معماری (بهار ۱۳۷۲)
- ۹- روندیابی و مدیریت سیلاب (بهار ۱۳۷۲)
- ۱۰- مطالعات اقتصادی جهت احداث مراکز خرید (تابستان ۱۳۷۹)
- ۱۱- نگاهی کوتاه بر طراحی فضای سبز - "تجربیات کشورهای مختلف" (تابستان ۱۳۷۲)
- ۱۲- بازیافت آب در صنایع شن و ماسه‌شوئی (پائیز ۱۳۷۲)
- ۱۳- بناهای چوبی (کنده‌ای) در ایران و تجربیات کشورهای دیگر (پائیز ۱۳۷۲)
- ۱۴- نکاتی در مورد طراحی ساختمان‌های بتنی پیش‌ساخته پیش‌تنیده در مناطق زلزله‌خیز (پائیز ۱۳۷۲)
- ۱۵- اتوماسیون و بهینه‌سازی در سیستم‌های توزیع الکتریکی (زمستان ۱۳۷۲)
- ۱۶- انرژی دریاها (زمستان ۱۳۷۲)
- ۱۷- پارکینگ‌های مکانیکی اتوماتیک و نیمه اتوماتیک (بهار ۱۳۷۳)
- ۱۸- انرژی باد (بهار ۱۳۷۳)
- ۱۹- اصول طراحی ساختمان‌های اداری و بانک‌ها (بهار ۱۳۷۳)
- ۲۰- انرژی خورشیدی (بهار ۱۳۷۳)
- ۲۱- طراحی مرکز خرید- جلد اول: مطالعات مقدماتی جهت طراحی مراکز خرید (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۲- شهر سالم با آمورتون (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۳- شهر سالم - کاربرد سیستم‌های فتوولتائیک از میلی وات تا مگاوات (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۴- شهر سالم- اصول طراحی برای افراد دارای کپه‌ولت، ناتوانی، اختلال و معلولیت (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۵- نسل چهارم نیروگاه‌ها (پائیز ۱۳۷۳)

- ۲۶- بازیافت آب در صنایع نساجی (پائیز ۱۳۷۳)
- ۲۷- مراکز درمانی و بیمارستان‌های آینده (پائیز ۱۳۷۳)
- ۲۸- شهر سالم-انبوه‌سازی (انبوه‌سازان اسکان) (زمستان ۱۳۷۳)
- ۲۹- سیستم‌های مدیریت بار و مدیریت انرژی در شبکه‌های انرژی الکتریکی (زمستان ۱۳۷۳)
- ۳۰- بازیافت آب - "تصفیه پساب صنایع لبنی" (بهار ۱۳۷۴)
- ۳۱- شهر سالم - صنعت چوب و کاغذ و نقش آن در فرهنگ، اقتصاد و سیاست (بهار ۱۳۷۴)
- ۳۲- صرفه‌جویی انرژی در ساختمان‌های مسکونی (بهار ۱۳۷۴)
- ۳۳- شهر سالم- معماری و پرورش فکری کودکان و نوجوانان (تابستان ۱۳۷۴)
- ۳۴- شهر سالم- بازیافت زباله و مصالح ساختمانی و نقش آن در حفظ خاک و پاکسازی محیط (پائیز ۱۳۷۴)
- ۳۵- شهر ما کجاست (زمستان ۱۳۷۴)
- ۳۶- حفاظت سواحل دریا و رودخانه‌ها- معرفی روش‌های سنتی و پیشرفته (زمستان ۱۳۷۵)
- ۳۷- بهینه‌سازی آموزش عالی - نگاهی کوتاه بر کارکرد نظام آموزشی ایران و جهان (زمستان ۱۳۷۵)
- ۳۸- استفاده از ژئوگرید در راه‌ها و باند فرودگاه‌ها (بهار ۱۳۷۶)
- ۳۹- اقتصاد گردشگری (جلد اول) (زمستان ۱۳۷۶)
- ۴۰- نگرش‌هایی نوین به طراحی فضای باز اداری (تابستان ۱۳۷۷)
- ۴۱- اقتصاد گردشگری جلد دوم (فصول سوم و چهارم) (زمستان ۱۳۷۷)
- ۴۲- فهرست مطابقه‌ای عملیات اجرایی جهت تسهیل در امر نظارت (پائیز ۱۳۷۸)
- ۴۳- دانسته‌هایی در مورد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی در جهان (پائیز ۱۳۷۸)
- ۴۴- هدایت منابع مالی و فنی غیر دولتی جهت اجرای طرح‌های عمرانی (زمستان ۱۳۷۸)

نشریه‌های تخصصی منتشر شده بخش‌های مختلف گروه بین‌المللی

ره‌شهر

- ۱- بازارچه صنایع دستی در کوهپایه‌های شمال تهران (بخش شهر سالم) تیر ماه ۱۳۷۴
- ۲- بهینه‌سازی خدمات پرواز (بخش شهر سالم) - (دی ماه ۱۳۷۳)
- ۳- بهینه‌سازی بار ترافیکی بزرگراه‌ها (بخش شهر سالم) (دی ماه ۱۳۷۳)

- ۴- پارک انرژی‌های نو (بخش شهر سالم) - (شهریور ماه ۱۳۷۳)
- ۵- استفاده از مولتی ویژن در مراکز پرتردد شهری (بخش شهر سالم)
(اردیبهشت ماه ۱۳۷۳)
- ۶- سازماندهی کارکردهای بهینه‌ی نمایشگرهای دیجیتالی (بخش شهر سالم)
اسفند ماه ۱۳۷۲
- ۷- شهرک ترافیکی کودکان (بخش شهر سالم) - (آذر ماه ۱۳۷۲)
- ۸- پارک پوشش: اندیشه سالم / بدن سالم در شهرک فاطمیه منطقه ۲۰ شهرداری
تهران (بخش شهر سالم) - (آذر ماه ۱۳۷۲)
- ۹- پژوهش در تاریخچه، مفهوم و سیر تحول "شهرسازی" و "شهر سالم"
در فرهنگ ایران و اسلام (بخش شهر سالم) - آبان ماه ۱۳۷۲
- ۱۰- اصول طراحی مراکز دیسپاچینگ (بخش انرژی) زمستان ۱۳۷۲
- ۱۱- تحلیل منطقه‌ای سیلاب در حوضه‌های شمالی تهران (بخش عمران آب)
بهار ۱۳۷۳
- ۱۲- انتخاب محل و نوع سد براساس شرایط ژئومورفولوژی و ژئولوژی
(بخش عمران آب) زمستان ۱۳۷۲
- ۱۳- حقایقی در مورد شرکت‌های بزرگ (بخش تحقیق و توسعه) زمستان ۱۳۷۲

ضمناً کتاب‌های زیر توسط گروه بین‌المللی ره‌شهر منتشر گردیده است:

- ۱- بازنگری استانداردهای صنعت آب کشور با همکاری وزارت نیرو و سازمان برنامه و بودجه (۲۵ جلد)
- ۲- صرفه جویی در انرژی (۲۰ جلد)
- ۳- ترجمه کتاب "سازه پارکینگ‌های طبقاتی" (۱۳۷۲)
- ۴- ترجمه کتاب "سازه‌های آبی" (۱۳۷۳)
- ۵- تدوین کتاب "خودآموز اتوکد ۱۲" (۱۳۷۳)
- ۶- ترجمه کتاب "برنامه‌ریزی و طراحی هتل" در سال ۷۶ توسط سازمان برنامه و بودجه چاپ و توزیع شد.

کتاب‌های زیر نیز توسط گروه بین‌المللی ره‌شهر در دست چاپ است:

- ۱- پروژه‌های مشارکت عمومی-خصوصی در زیرساخت: یک راهنمای ضروری برای سیاست‌گذاران